

مکاتب فرهنگ و ارتباطات: تأملی در ناگفته‌ها

نوشته

پروفسور سیدحمید مولانا*

چکیده

اندیشمندان حوزه ارتباطات با طرح مسئله فرهنگ در کنار ارتباطات، از منظرهای مختلف موضوع "فرهنگ و ارتباطات" را مورد بررسی قرار داده‌اند. مکتب مطالعات فرهنگی و انتقادی، مکتب فرهنگ توده‌ای، مکاتب مردم‌شناسی، مکاتب فلسفی، مکاتب زبان‌شناسی و مکاتب روزنامه‌نگاری، علوم انسانی و هنر از جمله مکاتب مطرح در این زمینه‌اند. نگاهی انتقادی به مکاتب موجود نشان می‌دهد که موضوعاتی مانند دین، معنویت و ... در این مکاتب آن‌گونه که باید مطرح نشد، است. همچنین توجه به چالش‌های پیش‌رو در حوزه "فرهنگ و ارتباطات" در سطح جهانی و نیز در سطح ملی، ضرورت شکل‌دهی نگاهی جدید با ویژگی بومی و اسلامی را در این زمینه دو چندان می‌کند.

کلیدواژه: فرهنگ، ارتباطات، مطالعات فرهنگی، فرهنگ توده‌ای، دیدگاه انتقادی

مکاتب فرهنگ و ارتباطات

رشته ارتباطات حوزه بسیار گسترده‌ای را شامل می‌شود و صاحب‌نظران و عالمان این حوزه از منظرهای مختلف و متنوعی به موضوع ارتباطات نگریسته‌اند. اندیشمندان ارتباطات در حوزه‌های مختلف با مطرح کردن موضوع فرهنگ در کنار ارتباطات، علاقه‌مندی خود را به حوزه فرهنگ و ارتباطات نشان داده‌اند. در نیم‌قرن گذشته مسئله فرهنگ و ارتباطات در غرب و در کشورهای دیگر به شدت مورد توجه بوده است و مطالعات بسیاری در این زمینه انجام گرفته است.

تنوع چشم‌اندازهای مختلف به موضوع ارتباطات و نیز فرهنگ باعث شده است تا رشته "فرهنگ و ارتباطات" در کشورهای مختلف و به‌ویژه در غرب به شکل‌های گوناگونی تجلی کند. در ادامه به بررسی مهم‌ترین مکاتب در حوزه "فرهنگ و ارتباطات" با تأکید بر منطقه

* بنیانگذار برنامه ارتباطات بین‌المللی دانشگاه آمریکن و عضو هیئت علمی دانشکده معارف اسلامی، فرهنگ و

ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)

آمریکا و اروپا خواهیم پرداخت. لازم به ذکر است که این مکاتب در قسمت غیر اروپایی و آمریکایی نیز، با اندکی تفاوت و اصلاح ادامه یافته است.

مکتب مطالعات فرهنگی و انتقادی

یکی از مکاتب مطرح در سطح جهانی که به ویژه در دهه‌های ۱۹۶۰ میلادی تا امروز رشد چشمگیری داشته، مکتب "مطالعات فرهنگی" است. این مکتب هنوز نیز طرفداران خاص خودش را دارد و در محافل دانشگاهی نیز بسیار مطرح است. مکتب مطالعات فرهنگی نخست از اروپا آغاز گردید و سپس در آمریکا و بعدها در کشورهای چون هلند ادامه یافت. این مکتب که بیشتر در انگلستان، آمریکا و برخی کشورهای اروپایی به وجود آمد، پیانگذار ندارد ولی دانشگاه‌هایی وجود دارند که پیشکسوتی این مکتب را داشته‌اند. برخی اندیشمندان نیز به عنوان متفکرین برجسته این مکتب مطرح‌اند.

هدف اصلی پژوهشگران و استادان این مکتب بررسی نسبت ارتباطات با "صنایع فرهنگی" بود. آنها به دنبال روش‌هایی بودند تا ارتباطات را با صنایع فرهنگی — که محصول کار جوامع صنعتی امروزی در بخش فرهنگ است — مورد مطالعه قرار دهند. بنابراین، آنچه که امروزه با عنوان "مطالعات فرهنگی" در انگلستان و یا سایر کشورها مطرح است، به‌رغم اینکه فرهنگ را به صورت عمومی و کلی مطالعه می‌کند، اما عمده توجه آن به صنایع فرهنگی است. صنایع فرهنگی اینترنت، رایانه و سایر رسانه‌ها را در برمی‌گیرد و در معنای عام کلمه، شامل تمام محصولات است که تمدن صنعتی و سرمایه‌داری به وجود آورده است.

پیشگامان این مکتب بسیار به موضوع "قدرت" علاقه‌مند و در تحلیل‌هایشان به دنبال پاسخ به سؤال "قدرت دست کیست" بودند. مسئله دیگری که این محققین بر آن تأکید داشتند نهاد بودن صنایع فرهنگی است. آنها می‌گفتند که صنایع فرهنگی به وجود آمده، به صورت کلی خود فرهنگ نیست اما نهاد فرهنگ است. بنابراین باید جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی آن در جامعه مورد بررسی قرار گیرد.

در انگلستان پرفسور استوارت هال در دانشگاه بیرمنگام و همکاران ایشان تلاش‌های گسترده‌ای را در این زمینه انجام دادند. رفته‌رفته علاقه‌مندی به این مکتب در سایر دانشگاه‌های نیز گسترش یافت. در حدود دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، علاقه‌مندان به این مکتب بیشتر تمایلات چپ و تا حدودی سوسیالیستی — اما نه کمونیستی و نه الزاماً چپ به معنای سوسیالیستی — داشتند. در واقع آنها در اروپا و به‌خصوص در فرانسه جزو گروه سوسیال دموکرات‌ها به حساب می‌آمدند و ادبیات قابل توجهی هم در این مورد تولید کردند.

روش این مکتب یک روش جامعه‌شناختی بود، البته با روش جامعه‌شناسی مسلط آمریکایی که بیشتر با آمار و ریاضیات و محاسبات کمی سروکار داشت و به دنبال کمی کردن همه چیز بود بسیار تفاوت داشت. آنها بیشتر به جامعه‌شناسی تحلیلی متمایل بودند و آثارشان را نیز بر این مبنا تولید کردند. از آنجا که عمده دیدگاه‌های آنها انتقادی بود، ظهور و مشروعیت مکتب انتقادی فرانکفورت باعث تشویق آنها شد.

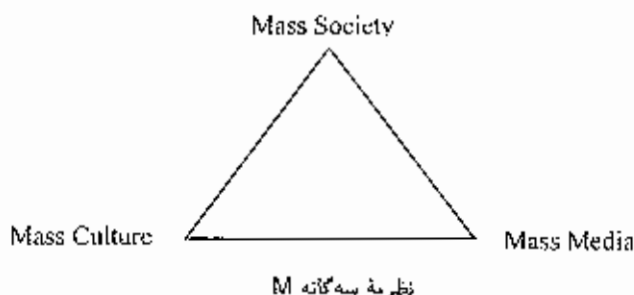
محور اساسی مکتب انتقادی معروف به فرانکفورت بررسی تحولات جامعه اروپایی به‌ویژه تحت تأثیر رشد سرمایه‌داری بود. از طرفی عمده متفکرین و صاحب‌نظران این حوزه جامعه‌شناس بودند. این مسئله باعث شد تا دامنه مباحث این مکتب به برخی موضوعات جامعه امروزی مثل نقش فن‌آوری، نقش رسانه‌ها و ارتباطات کشیده شود. متفکرین و نویسندگان این

مکتب نیز - از هورکهایمر گرفته تا بنیامین و غیره - بیشتر در حوزه صنایع فرهنگی - اعم از فیلم، تئاتر، روزنامه، موسیقی، رسانه‌های جمعی و غیره - قلم زده‌اند. در واقع این متفکرین با بررسی محصولات جهان نوین و دنیای سرمایه‌داری، موضوع "تغییر فرهنگی" را دنبال می‌کردند.

۲. مکتب فرهنگ توده‌ای

دومین مکتبی که موضوع فرهنگ و ارتباطات را مطالعه می‌کند، مکتب فرهنگ انبوه یا فرهنگ جامعه توده‌ای است. ریشه‌های این مکتب به شکل‌گیری مکتب جامعه انبوهی یا جامعه توده‌ای در جامعه‌شناسی برمی‌گردد. به دنبال عواملی چون مهاجرت مردم از روستاها به شهرها، و افزایش شهرنشینی و صنایع، جامعه‌شناسان غربی در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ با طرح این مفهوم به این مسئله اشاره کردند که انبوه جمعیت جامعه‌ای را به وجود آورده است که بسیار ذره‌ای است و در این جامعه ذره یا افراد هویت‌شان را به‌تدریج از دست می‌دهند. بر این اساس می‌توان افراد را به عنوان یک گروه مورد مطالعه قرار داد که مشترکات‌شان بیش از تفاوت‌های‌شان است. در ادامه چنین جریانی است که مکتب جامعه‌شناسی "جامعه توده‌ای" شکل گرفت و در کشورهایی مثل اسپانیا و اروپا و آمریکا فیلسوفان و جامعه‌شناسان خاص خودش را به‌وجود آورد.

بر مبنای این نظریه، متفکرین این مکتب برای مطالعه فرهنگ و ارتباطات مثلثی سه‌گانه را پیشنهاد کردند که می‌توان اسم آن را نظریه سه‌گانه M گذاشت (چون هر سه جزو این سه‌گانه با M شروع می‌شود). در بالای این مثلث، توده‌های مردم در جامعه توده‌ای (Mass Society) هستند که می‌توان همه آنها را به یک نوع دید. این امر به رسانه‌های توده‌ای (Mass Media) شکل می‌دهد که در پایان مثلث تبدیل به فرهنگ توده‌ای (Mass Culture) می‌شود.



همان‌گونه که مطرح گردید، این مکتب در آمریکا بسیار رواج پیدا کرد. دانشکده‌های مربوط به فرهنگ و ارتباطات در آمریکا اعم از روزنامه‌نگاری، روابط عمومی و ... در سال‌های بین ۱۹۳۰ تا همین اواخر بیشتر به این نوع مطالعات و روش‌ها علاقه پیدا کردند و حتی می‌توان گفت که این جریان کماکان در آمریکا ادامه دارد.

روش متفکرین این مکتب، روش جامعه‌شناسی مبنای آمریکایی بود. روشی که در آن جامعه‌شناسی به‌عنوان یک علم مانند فیزیک و زیست‌شناسی دیده می‌شود و سر و کار تدوین‌کنندگان بیشتر با آمار و فرمول‌های ریاضی و روش‌هایی چون تحلیل محتوا و ... است.

مکاتب دیگر از این مکتب انتقاد کردند. همان‌طور که مکتب مطالعات فرهنگی نیز منتقدین خاص خودش را داشت. یکی از انتقادهای از این مکتب که امروزه نیز مطرح است این است که ما نمی‌توانیم تمام جوامع دنیا را به صورت یک گروه توده‌وار در نظر بگیریم. انتقاد دیگر به این مکتب سازگاری آن با بورژوازی و سرمایه‌داری بود. این انتقاد از آن نظر وارد می‌شد که اندیشمندان این مکتب تنها به مطالعه روابط بعضی عوامل خاص علاقه داشتند و به این سؤال عام‌تر و پایه‌ای‌تر که این نوع جامعه، این نوع رسانه و این نوع ارتباطات به چه کسی قدرت می‌دهد و از چه کسی قدرت می‌گیرد نمی‌پرداختند.

۳. مکاتب مردم‌شناسی

گروه دیگری که به موضوع فرهنگ و ارتباطات علاقه پیدا کردند، دانشجویان و پژوهشگرانی بودند که بیشتر انگیزه‌های مردم‌شناسی داشتند و در این رشته پرورش یافته بودند. مکاتب مختلفی در این رشته ظهور پیدا کرد که گروه معروف به نمادگرایان، سمبول‌گرایان و تحلیلی‌گرایان فرهنگ از جمله آنها هستند. پژوهش‌های نخستین در آثار مردم‌شناسانی چون مارگارت مید، روبرت بندیکت، هربرت مید، رابرت گیرتز، و تحقیقات بعدی در نوشته‌های اندیشمندانی چون ادوارد هال دیده می‌شود.

نیاز جوامع و مخصوصاً دولت‌ها به شناسایی فرهنگی‌ها و به‌ویژه حل مشکلات میان فرهنگی این گروه از اندیشمندان را واداشت که به مطالعه نسبت فرهنگ و ارتباطات بپردازند. این گرایش در ایالات متحده هم جنبه سیاست‌گذاری داشت و همه جنبه عملی و کاربردی. رقتی آمریکایی‌ها پس از جنگ جهانی دوم وارد صحنه جهانی گردیدند، متوجه شدند که شناخت چندانی از فرهنگ‌های دیگر ندارند. دلایل این امر کاملاً روشن است. آمریکایی‌ها تاریخ و پیشینه چندانی نداشتند و در عرصه جهانی مانند انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها با تجربه نبودند. این در حالی بود که امور آمریکایی‌ها در سطح جهانی اکنون چندین برابر امپراتوری‌های سابق شده بود.

این گروه از پژوهشگران با طراحی دوره‌های کارگامی برای دولتمردان، دبیران و نیز دانشجویان علاقه‌مند به فرهنگ و ارتباطات، به بررسی مشکلات ارتباطات میان‌فرهنگی پرداختند. وزارت خارجه آمریکا خود نقش بزرگی در این جریان ایفا کرد و مردم‌شناسان دانشگاه‌های مختلف را استخدام و تشویق کرد تا درباره این موضوع به بحث و بررسی بپردازند. تفهیم انگیزه علمی استادان مردم‌شناسی با نیازهای دستگاه حاکمه آمریکا و به‌خصوص وزارت خارجه باعث گردید تا مطالعات میان‌فرهنگی در آمریکا توسعه پیدا کند.

می‌توان افرادی چون ادوارد هال — که یک مردم‌شناس بود — را جزو پیشگامان این مکتب به حساب آورد. وی در سال ۱۹۵۰ از طریق اصل ۴ ترومن (اصلی که ترومن رئیس‌جمهور آمریکا برای بر کمک، خصوصاً کمک فکری، به کشورهای عقب‌مانده وضع کرده بود) به خاورمیانه سفر و مدت‌های مدیدی بر روی فرهنگ مردم خاورمیانه مطالعه کرد. او پس از بازگشت کتابی با عنوان *زیان خاموش نوشت*، ممکن است با نوع نگاه خاص امروزی برخی از مطالبی که در این کتاب گفته شده است، بسیار ابتدایی به نظر برسد، اما در واقع پس از انتشار این کتاب بود که کتاب‌های متعدد دیگری نیز انتشار یافت و این موضوع جدی‌تر تلقی شد. او با مطالعه فرهنگ و ارتباطات می‌خواست مشکلات میان‌فرهنگی را مورد بحث و بررسی قرار دهد. مفاهیم «زمان» و «مکان» دو مفهوم عمده مطالعات وی بود. وی به این نتیجه رسید که نگاه فرهنگ‌های مختلف به این دو مفهوم متفاوت است. توجه به این تفاوت‌ها باعث خواهد

شد تا بسیاری از مشکلات میان فرهنگی حل شود. روش حاکم بر کار وی نیز روش‌شناسی مردم‌شناسی بود.

این مکتب بسیار مورد توجه شرکت‌ها و کمپانی‌های آمریکایی قرار گرفت. دهه‌های ۵۰ و ۶۰ در آمریکا مملو از کارگاه‌ها و برنامه‌های آموزشی در زمینه ارتباطات میان فرهنگی برای اقشار مختلف مردم و به‌ویژه نظامیان بود. علاقه توانان دولتمردان و نیز دانشگاهیان و استادان در آمریکا باعث رشد این مکتب گردید.

یکی از شاخه‌های فرعی این مکتب، مکتب "مطالعات بین فرهنگی" (البته عنوان مرجع بنده برای این مکتب، "مکتب مطالعات روی فرهنگی" است) بود که در واقع روی دیگر مکتب مطالعات میان فرهنگی بود. در این شاخه از این مکتب، اندیشمندان شباهت‌ها و تفاوت‌ها بین فرهنگ‌های مختلف را بررسی می‌کردند.

این مکتب به عنوان حوزه مطالعات میان فرهنگی به کشورهای دیگری نیز رسوخ پیدا کرد که اساساً این مشکلات را نداشتند. یکی از این کشورها نیز ایران بود. توجه این مکتب بر مسائلی بود که ما ایرانیان سال‌ها آن را برای خودمان حل کرده بودیم. کشور ایران از اقوام و طوایف مختلفی تشکیل شده است اما با لطف و عنایت خدای تعالی تا به حال زیر پرچم اسلام و تشیع همه با هم متحد بوده‌اند و مشکلات میان فرهنگی آن گونه که در غرب مطرح است هیچ وقت در ایران مطرح نبوده است. اما فکر کنید این موضوع مورد علاقه جامعه‌شناسان قرار بگیرد که چرا ایران این قدر متحد است و از هم پاشیده نیست. یا اگر می‌خواهیم این اقوام را در یک سرزمین جمع کنیم چگونه آنان را متحد سازیم. مثلاً این رشته به ایران می‌آید و ما نوشته‌های آقای حال را می‌خوانیم و حالا می‌خواهیم بدانیم چرا ما تا حالا میان اقوام مختلف ایران فروپاشی نداشتیم. می‌خواهیم از زبان آنان یاد بگیریم که چگونه قشایی‌ها، بختیاری‌ها و... می‌توانند به‌طور مسالمت‌آمیز در کنار هم زندگی کنند. جالب توجه است که مطالب و مدلولات موضوعاتی که ما هر روز با آن سرو کار داریم را از خساراج وارد می‌کردیم. البته نمریخستی برخی از این تحلیل‌ها قابل انکار نیست. اما اغلب ادبیات موجود به دلیل کلی بودن و نوع نگاه ویژه‌ای که در تولید این ادبیات به کار رفته است، در تحلیل مسائل بومی ایران قابل استفاده نیست.

۴. مکاتب فلسفی

یکی دیگر از مکاتب مطرح که موضوع فرهنگ و ارتباطات را مورد مطالعه قرار داده است، متعلق به استادان و پژوهشگرانی است که گرایش فلسفی داشتند. گرایش فلسفی "اصالت عمل" در این زمینه بسیار شاخص است. در واقع این گروه از پژوهشگران علاقه‌مند بودند تا با پرداختن به موضوعات فلسفی، مسائل فرهنگ و ارتباطات و جامعه را مطرح سازند. شخصی که می‌تواند نماد این مکتب باشد، جان دیویی فیلسوف نوایل قرن بیستم آمریکا است. دیویی فیلسوفی بود که سیستم آموزشی آمریکا را به‌ویژه در سطح ابتدایی و متوسطه عوض کرد. نوشته‌های دیویی بیش از هر فیلسوف دیگر در آمریکا با موضوع فرهنگ و ارتباطات و جامعه سروکار داشت. این آثار تأثیر بسیار زیادی در آمریکا و دانشگاه‌های دیگر داشت.

سایر مکاتب نظیر هرمنوتیک به جای مطالعه رفتار از طریق ساخت مفاهیم و استخراج معانی آنها به نثر جداگانه و انتزاعی و کاربستشان به عنوان قواعد مشاعده و اندازه‌گیری و در نهایت تبیین مسئله از طریق ساخت و سنجش فرضیه‌ها، پیشنهاد می‌کنند که رفتار انسانی را می‌باید با تحقیق در شبهه زندگی یا سیستم هنجارهایی که زمینه‌ساز آنچه گفته و انجام می‌شود

و به آن معنی می‌بخشد، فهمید. در سنت هرمنوتیکی و نوشته‌های اندیشمندانی چون هوسرل و هایدگر (فیلسوفان آلمانی و سنت زبانی انگلیسی، ویتگنشتاین و دیگران) زبان از تجلیات وجود انسانی است. تحلیل‌های مبتنی بر این سنت مطالعاتی، علم زبان را تأیید می‌کند. زبان دربارهٔ اشیاء و تجربه نیست بلکه سازندهٔ اشیاء و تجربه است. اگر پیرو متفکرانی چون فوکو باشیم می‌بینیم که گفتمان‌ها به مثابهٔ حوزه‌هایی هستند که در آن قدرت و مرجعیت به برخی اعطاء می‌شود و از برخی دریغ. در اینجا زبان در فرهنگ به عنوان قدرت و بازنمود سیاسی جلوه می‌کند.

۵. مکاتب زبان‌شناسی

گروهی از زبان‌شناسان نیز با طرح موضوع زبان و اهمیت آن، به بررسی رابطهٔ بین فرهنگ و ارتباطات پرداختند. یکی از تئوری‌ها و پیش‌فرض‌های بزرگ این مکتب این بود که زبان نه تنها وسیلهٔ انتقال پیام و ارتباطات است، بلکه بیانگر اندیشه و نشان دهندهٔ طرز فکر افراد است. بیشتر پژوهش‌ها در حوزهٔ فرهنگ و ارتباطات به زبان به عنوان یک ابزار ارتباطی بی‌طرف می‌نگرند. این امر هم در مورد الگوی ارتباطات نوسازی و هم در مورد الگوی مارکسیستی جنگ طبقاتی و وابستگی، صادق است. در الگوی نخست زبان واسطه‌ای است بی‌طرف که پیام‌ها و اطلاعات توسعه بخش را منتقل می‌کند و در الگوی دوم، قدرت، سلطه، استثمار و نفوذ پدیده‌های اقتصادی و سیاسی مقدم و مرجع محسوب می‌شود. زبان و فرهنگ نوعاً معلول به حساب می‌آیند تا علت. هر چند سلطهٔ فرهنگی می‌تواند نتیجهٔ مالکیت خارجی ابزارهای سخن‌پراکنی، تأثیر سیستم‌های ارتباطات بین‌الملل یا جریان‌های خارجی باشد؛ اما این پدیده‌ها با استفاده از مقولات اقتصادی و سیاسی زبان‌شناسی مورد مطالعه و تحلیل قرار می‌گیرند. از درصد محتوا و سرمایه با فن‌آوری خارجی گرفته تا مقولات زبان و تحلیل زبانی. زبان‌شناسان، انسان‌شناسان (مردم‌شناسان) و فیلسوفان زبانی بیشتر از همه به درک عدم شفافیت زبان کمک کرده‌اند. مکتب زبان‌شناسی انسان‌شناسانه و همچنین نوشته‌های ادوارد سائیر و بنجامین ورف وجود ارتباط نزدیک میان ساختار یک زبان و مقولات مفهومی حاکم بر رفتار متکلمان آن زبان را اثبات کرده‌اند. آنان معتقدند که دنیای زبان و دنیای مقولات تا حدود زیادی هم‌مرزند و هیچ راهی برای گریز از دستگاه مفهومی زبان که بر صحبت‌کننده‌اش تحمیل می‌شود وجود ندارد؛ مگر آنکه به زبان دیگری تکلم کند. در این دسته از نظریات زبان به صورت مستقیمی یا مفهوم اندیشه ارتباط پیدا می‌کند.

دیدگاه‌ها و نظریات نیچه نیز جالب توجه است. از نظر نیچه، این گونه نیست که ما اسیر زبان‌مان باشیم، بلکه ما واقعاً به وسیلهٔ زنجیرهایمان تعریف می‌شویم. بدون زنجیر زبان، برای صحبت کردن ابتدا هیچ‌کس و هیچ‌چیز وجود ندارد. انتخاب نیچه زندان یا آزادی نیست، بلکه مسدود کردن آشفته‌گی است. در سنت اثبات‌گرایی نیز که بسیاری از پژوهش‌های فرهنگ و ارتباطات در چارچوب آن صورت گرفته است به زبان به مثابهٔ یک ساختار نمادین که وجود خارجی ندارد و از آن برای بازنمایی اشیاء استفاده می‌شود نگرسته می‌شود.

۶. مکاتب روزنامه‌نگاری، علوم انسانی و هنر

در دههٔ ۱۹۷۰ میلادی علاقه به مطالعهٔ ارتباطات و آنچه که در غرب به عنوان انسان‌شناسی (در مقابل علوم اجتماعی) معروف است، وسعت پیدا کرد. در نتیجهٔ انقلاب اسلامی ایران، حوزهٔ فرهنگ و ارتباطات و دین، با تأکید بر نقش زیرساخت‌های سنتی در نوشته‌ها و تحقیقات

نگارنده و نیز سایرین ظاهر گردید و اندیشمندان رشته‌هایی چون معماری، هنرهای زیبا، ادبیات و عرفان در تمدن اسلامی و غرب توجه زیادی به مسائل ارتباطات و اطلاعات نمودند. در رشته روزنامه‌نگاری (هم به شکل حرفه‌ای و هم به شکل عملی) نیز علاقه بسیار زیادی به مطالعه موضوعاتی درباره فرهنگ و ارتباطات از جمله نقش فرهنگ‌های مختلف در روزنامه‌نگاری ایجاد شد. به عنوان مثال، مطابق الگوی هارولد نسلو یکی از کارکردهای رسانه انتقال خود فرهنگ است. رسانه‌ها وسیله‌ای هستند که در کنار سایر نهادهای انتقال فرهنگ از جمله خانواده، نهاد دین و ... فرهنگ را انتقال می‌دهند. و روشن است که امروزه رسانه‌های نقش بیشتری در این زمینه دارند.

موضوع فرهنگ و ارتباطات در رشته‌های آموزشی و مطالعاتی روزنامه‌نگاری، هنر و علوم انسانی در معنای خاص کلمه، متنوع و اغلب با تحلیل و تفسیر معانی پیام و تأثیر آن بر افراد و گروه‌ها مرتبط است. در این مکاتب فرهنگ به عنوان کلیات باورهای و رفتارها مد نظر است. روش اصلی این گونه مطالعات بررسی و تحلیل محتوای پیام است. مثلاً در روزنامه‌نگاری یا سخن‌وری نوع ارائه پیام به مخاطبین با توجه به دانش‌های دریافتی از فرهنگ (که اغلب حاصل مطالعات علوم اجتماعی است) مورد توجه است. فنون روزنامه‌نگاری، شعر، ادبیات، معماری و ... با دیدگاهی تطبیقی و تاریخی از این منظر به موضوع فرهنگ و ارتباطات نگریسته‌اند. البته، لازم به ذکر است که تحلیل‌های دقیق‌تر از این مکاتب با توجه به گستره زیاد و تنوع فراوان مباحث، نیازمند بررسی مستقلی است که حتی بعضاً خارج از حوزه علوم اجتماعی است و در چارچوب نوشتار حاضر چندان جای بحث ندارد.

تأملی در ناگفته‌ها

آنچه که تاکنون مطرح شد مجموعه مکاتبی است که در غرب درباره فرهنگ و ارتباطات شکل گرفته است. متأسفانه یا خوشبختانه تا حد زیادی این مکاتب به همین شکل به کشورهای غیرغربی و اسلامی رسوخ پیدا کرده است و همان‌جا متوقف گردیده است، غیر از ایران که به واسطه انقلاب اسلامی ما متوجه شدیم که زیرساخت‌های فرهنگ سستی نقش خیلی بزرگی در بسیج مردمی در انقلاب و نیز بعد از انقلاب و در جریان جنگ تحمیلی داشت. یکی از موضوعاتی که "فرهنگ و ارتباطات" و به‌طور عام‌تر خود ارتباطات در طول قرن‌ها هیچ توجیهی به آن نشان نداد، مسئله معنویت است. ما شاهد آن هستیم که تمام موضوعات ارتباطات به مسائل مادی خاتمه پیدا می‌کند. حتی موضوع "دین" — با تمام اهمیتی که داشت آن‌گونه که باید مطرح نمی‌شد. محدود مباحثی نیز که به اسم دین مطرح می‌شد مربوط به برخی موضوعات جزئی مثل رابطه رسانه‌ها و کلیسا بود و هیچ‌گاه دین به عنوان یک راه و روش زندگی که در فرهنگ و ارتباطات مؤثر باشد مورد مطالعه قرار نمی‌گرفت.

نخستین مطالعات در این زمینه در دو دهه گذشته و به‌دست مسلمانان و ایرانیان مطرح شد. در طول حدود ۵۰ سال گذشته و تا سال ۱۹۹۳ ما هیچ فصلنامه، کتاب یا جزوه‌ای با موضوع اسلام، فرهنگ و ارتباطات در غرب نداشتیم. برای اولین بار دانشمندان انگلیسی بودند که متوجه اهمیت این مسئله شدند و با دعوت از بنده و برخی دیگر از استادان یک شماره از نشریه معروف *Media, Culture & Society* را به موضوع اسلام و ارتباطات اختصاص دادند. در این شماره، مقالات بسیار مفید و جالبی تولید شد که به برخی از ابعاد این مسئله توجه داشته است. متأسفانه این شماره زمانی چاپ گردید که در ایران توجه چندانی به آن نشد و برخی مقالات آن هنوز هم ترجمه نشده است. در حالی که این فصلنامه

تنها فصلنامه تخصصی در این زمینه است و از این امر برمی آید که ما به موضوع ارتباطات و اسلام توجه چندانی نداشته ایم.

یکی دیگر از مسائلی که در غرب توجه چندانی به آن نشده است، موضوع "ارتباطات خودی" (درون فردی) (Intrapersonal Communication) است که آنان اساساً این مفهوم را قبول ندارند و آن را هم ردیف اموری مانند مدیتیشن و ... می دانند. اما در جامعه اسلامی، توجه و فکر کردن انسان درباره عالم، بسیار با اهمیت است. بنابراین اگر ما می خواهیم بر اساس مبانی دینی و بومی خود در فرهنگ و ارتباطات وارد شویم باید سؤالاتی همچون سؤالات زیر را مطرح سازیم: از کجا آمده ایم؟ به کجا می رویم؟ رابطه ما با فرد چیست؟ رابطه ما با اجتماع چیست؟ رابطه ما با طبیعت چیست؟ رابطه ما با مائورای طبیعت چیست؟ و ... با اطمینان می توان گفت که غرب توجه زیادی به این گونه مسائل نکرده است. آنان در موضوعاتی همچون رابطه فرد با فرد، رابطه فرد با دولت و ... متوقف شده اند و تاکنون به فراسوی آن نرفته اند.

این داستان غم انگیزی است که افرادی که ادعای پیشگامی در ارتباطات می کنند به عنوان مثال، هیچ توجهی به متنی مولانا نکرده اند، چرا نباید متنی مولانا را از جنبه ارتباطات مورد مطالعه قرار داد. حتی حافظ مورد مطالعه قرار نمی گیرد. چه برسد به حدیث و قرآن که جای خود را دارند. و این مشکلی بزرگی است که در دانشگاه ها با آن مواجه هستیم. با این سرمایه ای که از ادبیات و شعر و عرفان داریم، چگونه می توانیم این موضوع را از ارتباطات کنار بگذاریم. عرفان، فلسفه و ... جزئی از زندگی روزمره ما است. البته این مشکل در یک نگاه کلی تر مشکلی است که ما در در بسیاری از موارد دیگر نیز با آن مواجهیم. زیرا دانشگاه ها (هیچ دانشگاهی در دنیا) هنوز موفق نشده اند که زندگی حقیقی و بیرونی را آن گونه که هست تئوریزه کنند. دنیای حقیقی دنیای رشته فیزیک، شیمی، زیست شناسی و ... به صورت مجزا نیست. در زندگی حقیقی و روزمره همه این مسائل با هم وجود دارد.

یکی ازبعاد بسیار مهم مطالعات فرهنگ و ارتباطات، جنبه سیاست گذاری است. امروزه در کشور ما دو مسئله بسیار مورد بحث واقع می شود: تولید علم و مهندسی فرهنگی. مهندسی فرهنگی بدون ارتباطات صورت نمی گیرد. تولید علم نیز مبتنی بر فرهنگ و ارتباطات است. ما در کشورهای اسلامی باید به تاریخ بازگردیم و بررسی کنیم که در دوره قدرت تمدن اسلامی که مسلمانان پرچم دار علم و هنر بوده اند الگوی روابطشان در آن روزگار چه بود. ما هیچ وقت به صورت علمی این روابط را تبیین نکردیم. مگر بدون آن روابط می شد آن همه تمدن را بوجود آورد. و اینها تنها قسمتی از منابع بی پایانی است که می توان بر مبنای آنها ناگفته های فرهنگ و ارتباطات را شکل داد.

بنابراین ما استادان، پژوهشگران و دانشجویان این حوزه می توانیم این بنیستی که اکنون در غرب مشهود است را بشکنیم و جلو برویم. مطمئناً آنچه که بیان گردید به معنای نفی کامل مکاتب موجود نیست، بلکه باید در گام اول این مکاتب را به دقت مورد مطالعه قرار دهیم و روش های آنان را بررسی کنیم. یکی از نکات اصلی در تولید ادبیات دینی، نوع نگاه به مقوله دین است. مکاتب غربی به موضوع دین به عنوان یک مسئله جامع توجه نکردند و دین را فقط به صورت یک سازمان، آن هم سازمان کلیسا دیده اند. باید دین را به شکل جامعه، امت و حکومت ببینیم. پس ما می توانیم الگوهایی ایجاد کنیم که مطالعات فرهنگ و ارتباطات ما زیر چتر آن قرار بگیرد.

این مقاله تلخیص و ویرایش سخنرانی نگارنده در دانشگاه امام صادق (ع) است.